

## وثاقت محمدبن سنان در ترازوی نقد و بررسی

علی اکبر ایزدی فرد<sup>۱</sup>

سید مجتبی حسینی نژاد<sup>۲</sup>

زینب السادات حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

بزرگان رجالی، در وثاقت محمدبن سنان اختلاف نظر شدیدی دارند. پس از تحلیل و بررسی عوامل تضعیف و توثیق، این نتیجه حاصل است که با توجه به نظریه اکثریت قدما همچون نجاشی و ابن غضائری و بلکه اجماع اصحاب بنا بر ادعای شیخ مفید بر تضعیف وی، به طور قطع، تمامی موانع وثاقت وی مفقود نیست؛ زیرا ممکن است موانع، منحصر در عواملی چون وجاده‌ای و یا غلو نباشد. بنابراین، عوامل تضعیف او که به دست ما رسیده، تمام نیست و بر حسب ظاهر، روایاتی بر توثیق او وجود دارد؛ با این حال، پذیرفتن مضمون این روایات و گذشتن از تضعیفات نجاشی و مشهور و بلکه اجماع اصحاب، به راحتی ممکن نیست و چه بسا اعراض قدما از مضمون این دسته از روایات و تضعیف محمدبن سنان از ناحیه آنها، موجب تضعیف سند این روایات می‌شود. پس، چاره‌ای نیست؛ جز اینکه با در نظر گرفتن تضعیف محمدبن سنان توسط رجالیون متقدم، قائل به تضعیف وی شویم.

**کلیدواژگان:** محمدبن سنان، غلو، کذب، وجاده، روایات دال بر توثیق، نجاشی، شهرت، اجماع.

۱. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، رایانامه: ali85akbar@yahoo.com

۲. سید مجتبی حسینی نژاد، دانش‌آموخته پسا دکترا فقه و اصول، استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی مؤسسه آموزش

عالی پارسا - بابلسر (نویسنده مسئول)، رایانامه: mojtabahoseinnezhad4@gmail.com

۳. زینب السادات حسینی، استادیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، رایانامه:

z.hosseini@umz.ac.ir

## طرح مسئله

از جمله مهم‌ترین مباحث در بررسی یک راوی، موضوع توثیق یا تضعیف و میزان اعتبار روایات اوست. پذیرش یا ردّ روایات تعداد بسیاری از راویانی که در احوال رجالی آنها اختلاف نظر است، می‌تواند از اهمیت بسزایی برخوردار باشد. یکی از مشهورترین این راویان که بزرگان اختلاف نظر شدیدی در شخصیت رجالی وی دارند، محمد بن سنان می‌باشد.<sup>۴</sup> ابوجعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری، از راویان کثیرالنقل در اسناد روایی شیعه است. نام پدر وی، «حسن» بوده که نجاشی به نقل از ابوعبدالله بن عیاش نقل کرده که محمد بن سنان، او را در زمان کودکی از دست داد و پدر بزرگش، سنان، سرپرستی وی را به عهده گرفت. از این رو، کنیه وی به «ابن سنان» شهرت یافته است.<sup>۵</sup> او از نوادگان زاهرا ز موالی عمرو بن حمق خزاعی است.<sup>۶</sup> از تاریخ ولادتش، اطلاعی در دست نیست؛ منتها تاریخ وفاتش سال ۲۲۰ قمری است.<sup>۷</sup> وی تألیفات متعددی را از خود به جا گذاشت؛ به طوری که شیخ طوسی<sup>۸</sup> و ابن شهر آشوب<sup>۹</sup> شمار تألیفات او را هم ردیف با تألیفات حسین بن سعید اهوازی که بالغ بر ۳۰ کتاب است،<sup>۱۰</sup> قرار داده‌اند.

محمد بن سنان، از اصحاب امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) و امام جواد (ع)<sup>۱۱</sup> بوده است. از وی در کتب اربعه، نزدیک به ۱۰۰۰ روایت نقل شده است که در ۸۲۲ عدد از آنها به نام محمد بن سنان تصریح شده و در بقیه نیز عنوان ابن سنان آمده است.<sup>۱۲</sup> با مراجعه به اسنادی که او در طریق آنها قرار گرفته، روشن می‌شود که وی از ۱۵۰ نفر روایت نقل می‌کند و حدود ۷۰ نفر نیز که در میان آنها گذشته از روایت کردن راویان جلیل‌القدری از جمله: حسین بن سعید اهوازی،<sup>۱۳</sup> حسن بن علی بن یقطین،<sup>۱۴</sup> فضل بن شاذان<sup>۱۵</sup> و اصحاب اجماع

۴. الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۵۱.

۵. الرجال (ج)، ص ۳۲۸.

۶. همان.

۷. همان.

۸. الفهرست، ص ۴۰۶.

۹. معالم العلماء، ص ۱۰۲.

۱۰. الفهرست، ص ۵۸.

۱۱. الرجال (الف)، ص ۳۴۴، ۳۶۴ و ۳۷۷.

۱۲. نرم افزار درایة النور.

۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ و ۴۶۷.

۱۴. همان، ص ۴ و ۱۱.

مانند: حسن بن محبوب (البته بنا بر قولی) و یونس بن عبدالرحمن،<sup>۱۶</sup> روایات مشایخ الثقاتی چون صفوان بن بحیی بجلی<sup>۱۷</sup> نیز به چشم می خورد.<sup>۱۸</sup>

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد، نقد نگره توثیق محمد بن سنان است. برای تضعیف وی، انگیزه های پُرشماری وجود دارد و همچنین، برای توثیق او نیز می توان قراین و شواهد گوناگونی را برشمرد. نگارندگان پس از ارزیابی و بررسی فهرست شواهد و ادله تضعیف و توثیق او، در قسمت نظریه مختار به صورت تحلیلی به این برآیند می رسند که اثبات توثیق محمد بن سنان ممکن نیست؛ بلکه وی در زمره راویان ضعیف قرار می گیرد.

### ۱. اهمیت و کاربرد تحقیق

با توجه به اینکه از محمد بن سنان روایات فراوانی در فقه شیعه به چشم می خورد، می توان حدس زد تخصص عمده او، در فقه و حدیث بوده است. اهمیت تحلیل شخصیت رجالی وی، بیش از هر چیزی، در علم فقه روشن می شود؛ چراکه سرنوشت تعداد بسیاری از احادیث شیعه مربوط به احکام شرعی، با توجه به احراز شخصیت رجالی او روشن می گردد. اهمیت این بحث در فقه، از آن جهت است که فقهای شیعه - همان طور که خواهد آمد - در فرایند استنباط احکام شرعی هنگام مواجهه با روایات او، سلاقی مختلفی داشته اند. از آنجا که پذیرش یا عدم پذیرش روایات نقل شده از وی، در مواضع متعددی از مسائل فقهی، آثار و تبعات مهمی را می تواند به همراه داشته باشد. پذیرش و یا طرد روایات او، اثر غیرقابل انکاری در فرایند استنباط احکام شرعی خواهد داشت و این مطلب، اهمیت موضوع پژوهش حاضر را دو چندان خواهد نمود. اهمیت بحث مذکور، به حدی است که بزرگانی چون علامه خواجهی معتقدند: بحث از وثاقت محمد بن سنان، از مهم ترین بحث هاست که شایسته است، وقت و زمان بسیاری در بررسی آن صرف شود؛ چراکه عمل نکردن به روایات محمد بن سنان، مستلزم تغییر حکم در بسیاری از مسائل مربوط به معاملات و عبادات است.<sup>۱۹</sup>

۱۵. همان، ج ۵، ص ۳۸۴.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۲۶۰؛ همان، ج ۷، ص ۱۹۸.

۱۷. همان، ج ۴، ص ۱۲۲؛ همان، ج ۷، ص ۱۷۹.

۱۸. نرم افزار درایة النور.

۱۹. تعلیقات بر مشرق الشمسین و اکیسیر السعادتین، ص ۱۳۵.

به عنوان نمونه، در باب حدود ذیل بحث سرقت، مشهور فقها در خصوص سرقت میوه بر روی درخت، حتی اگر درخت در حرز باشد، با استناد به یک دسته از روایات، قائل به عدم اجرای حد بر سارق می‌باشند.<sup>۲۰</sup> این روایات، شش مورد است که سه عدد از آنها، به طور حتم، ضعیف می‌باشند.<sup>۲۱</sup> دو تای آنها نیز به جهت قرار گرفتن سکونی در طریق آن، موثق می‌باشند<sup>۲۲</sup> و البته در عمل کردن به خبر موثق، اختلاف نظر وجود دارد. یکی دیگر از آن روایات، روایت محمدبن سنان است. بر این اساس، تنها در صورتی قول مشهور می‌تواند مستحکم باشد که آنها بتوانند این روایت را تصحیح کنند؛ چنان که مشهور فقها، از جمله آیت الله فاضل،<sup>۲۳</sup> این روایت را در مقام تحقیق صحیح می‌دانند و منشأ صحت قول مشهور نیز به اعتراف خود آنها، اعتبار روایت محمدبن سنان است؛ در حالی که در این میان، تعداد اندکی از فقها نیز همچون شهید ثانی<sup>۲۴</sup> با ضعیف دانستن تمامی روایات مربوطه، از جمله روایت محمدبن سنان، حاضر به پذیرفتن قول مشهور نشدند. پس، مطابق با این قول، در صورتی که درخت در حرز باشد، سرقت میوه بر روی آن، موجب اجرای حد قطع بر سارق آن می‌شود. مضمون این روایت، به گونه‌ای است که نپذیرفتن آن، حتی در بعضی از موارد - مثل اینکه در مرتبه چهارم از سرقت خود، مرتکب سرقت میوه روی درخت محرز شود - می‌تواند باعث مرگ سارق شود.

بر این اساس، با توجه به آنکه این راوی در سند روایات فراوانی قرار گرفته و اعتبار سندی بسیاری از روایات بستگی به حال رجالی این راوی دارد، لازم است تحقیقی جامع و تحلیلی دقیق در زمینه وثاقت این راوی و اعتبار روایات او صورت گیرد.

## ۲. پیشینه تحقیق

گفتنی است، بعضی از بزرگان مانند: تفرشی،<sup>۲۵</sup> قهبایی،<sup>۲۶</sup> خواجه‌جویی،<sup>۲۷</sup> بحر العلوم،<sup>۲۸</sup>

۲۰. مسالك الأفهام، ج ۱۴، ص ۴۹۹.

۲۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۸۷.

۲۲. همان، ص ۲۸۶.

۲۳. تفصیل الشریعه، ص ۵۴۳-۵۴۴؛ درس خارج فقه «الحدود و التعزیرات».

۲۴. الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۴۹-۲۵۱.

۲۵. نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۵.

۲۶. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۲۲-۲۳۱.

۲۷. الفوائد الرجالیة (ب)، ص ۷۴-۷۵ و ۱۳۴-۱۴۵.

۲۸. الفوائد الرجالیة (الف)، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۷۸.

محدث نوری،<sup>۲۹</sup> ابوعلی حائری<sup>۳۰</sup> و سید خوبی،<sup>۳۱</sup> در این زمینه تحقیقات ارزنده‌ای را ارائه نموده‌اند؛ با این حال، باید گفت که تحقیق در شرح حال وی و بررسی اعتبار روایات او، نیازمند بررسی و تتبع بیشتر و بیان نکاتی است که در تحقیق حاضر به آن پرداخته می‌شود. در زمان حاضر نیز نوشته‌هایی در قالب کتاب و مقالات به چاپ رسیده‌اند؛ از جمله، سه مقاله:

- «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها» از محمد علی مهدوی راد و امیر عطاء الله جباری؛

- «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان» از مرتضی عرب و حسن نقی زاده؛

- «محمد بن سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف» از حمید ستوده.

تا آنجا که نگارندگان این نوشتار جست‌وجو نموده‌اند، تمامی این کتب و مقالات بار دلیله تضعیف محمد بن سنان و نادیده گرفتن تضعیفات رجالیونی مانند نجاشی، معتقد به توثیق وی می‌باشند؛ ولی نگارندگان تحقیق پیش رو، با گامی نوپس از تحلیل و بررسی دقیق ادله تضعیف و توثیق، در نهایت با معیار قرار دادن سخنان بزرگانی چون نجاشی و با در نظر گرفتن اجماع اصحاب بر تضعیف او به همراه پاسخ به اشکال‌های مقدر، تضعیف او را استنتاج می‌نمایند.

### ۳. محمد بن سنان در کتب بزرگان

#### ۳-۱. نظریه قدما درباره محمد بن سنان

بزرگانی همچون شیخ مفید در «رسالة الرد علی أصحاب العدد»،<sup>۳۲</sup> نجاشی،<sup>۳۳</sup> شیخ طوسی در الرجال،<sup>۳۴</sup> التهذیب<sup>۳۵</sup> و الاستبصار<sup>۳۶</sup> و نیز ابن غضائری،<sup>۳۷</sup> وی را به شدت تضعیف نموده‌اند؛ به طوری که حتی شیخ مفید پس از مطعون دانستن محمد بن سنان در کتاب الرد،

۲۹. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۶۷-۸۹.

۳۰. منتهی المقال، ج ۶، ص ۶۵-۷۶.

۳۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۵۱-۱۶۳.

۳۲. الرد علی أصحاب العدد، ص ۲۰.

۳۳. الرجال (ج)، ص ۳۲۸.

۳۴. الرجال (الف)، ص ۳۶۴.

۳۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۶۱.

۳۶. الاستبصار، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳۷. الرجال (ب)، ج ۱، ص ۹۲.

ادعای اجماع بر تضعیف او نموده و هرگونه اختلاف نظری را از ناحیه اصحاب بر تضعیف وی، منتفی دانسته است.<sup>۳۸</sup> این در حالی است که شیخ مفید در *الإرشاد*، وی را فقیهی وارسته و عالمی اهل ورع و از شیعیان خاصّ امام رضا (ع) معرفی می‌کند.<sup>۳۹</sup> همچنین، شیخ طوسی در *الفهرست مستقیماً* محمد بن سنان را تضعیف نکرده است؛ بلکه این تضعیف را به دیگران نسبت داده و گفته: «قد طُعِنَ علیه وَ ضَعَّفَ». <sup>۴۰</sup> به کار بردن صیغه‌های مجهول در این عبارت، بر حسب ظاهر، مقتضی ضعیف بودن نظریه تضعیف محمد بن سنان از ناحیه شیخ طوسی و یا حداکثر تنها جنبه حکایت را دارا می‌باشد. ایشان در کتاب *الغیبة* نیز معتقد است: وی جزء وکلای ممدوحین و از راویان رفیع‌الشان ائمه است و در این راه نیز از دنیا رفته است.<sup>۴۱</sup>

با توجه به تعارض عبارات شیخ مفید و شیخ طوسی در بررسی حال محمد بن سنان در کتب مختلف ایشان، به صورت قطعی نمی‌توان پی به نظریه آنان برد. <sup>۴۲</sup> چیزی که بیش از همه مؤید این سخن است، اینکه چطور ممکن است وی در نزد شیخ طوسی ضعیف باشد، در حالی که شیخ در *التهدیب و الإستبصار* بسیاری از روایات او را نقل می‌کند.<sup>۴۳</sup> همچنین، بر حسب ظاهر، محمد بن سنان بنا بر ادعای مجلسی اول<sup>۴۴</sup> در نزد شیخ صدوق، ثقة است.

بنابراین، تعدادی از قدمای از رجال یون و بزرگان این فن، محمد بن سنان را ضعیف دانسته‌اند و برخی هم او را موثق شمرده‌اند و بعضی نیز همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، به صورت قطعی نمی‌توان به نظریه آنها پی برد.

### ۳-۲. نظریه متأخرین و معاصرین درباره محمد بن سنان

گروهی از بزرگان همچون: محقق حلی،<sup>۴۵</sup> ابن داود حلی،<sup>۴۶</sup> فخرالمحققین،<sup>۴۷</sup> شهید

۳۸. الرد علی أصحاب العدد، ص ۲۰.  
 ۳۹. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۸.  
 ۴۰. الفهرست، ص ۱۶۹.  
 ۴۱. الغیبة، ص ۳۴۸.  
 ۴۲. استقصاء الاعتبار، ج ۳، ص ۲۹۵.  
 ۴۳. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۹-۳۰.  
 ۴۴. روضة المتقین، ج ۳، ص ۱۱.  
 ۴۵. المعتمد، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۳۸۶؛ همان، ج ۲، ص ۱۸۶.  
 ۴۶. الرجال (ه)، ص ۵۰۴-۵۰۵.

ثانی،<sup>۴۸</sup> محقق اردبیلی<sup>۴۹</sup> و از بزرگان معاصر نیز آیت الله خویی،<sup>۵۰</sup> معتقد به ضعف محمد بن سنان و عدم اعتبار روایات وی می باشند؛ به طوری که شهید ثانی،<sup>۵۱</sup> علامه مجلسی<sup>۵۲</sup> و علامه خواجویی،<sup>۵۳</sup> ضعف وی را به مشهور نسبت داده اند. البته نباید فراموش نمود که مدرک بسیاری از متأخرین، سخنان قدما چون شیخ طوسی می باشد.<sup>۵۴</sup>

گروهی نیز محمد بن سنان را امامی ثقه می دانند که از جمله آنها: سید بن طاووس،<sup>۵۵</sup> علامه درمختلف،<sup>۵۶</sup> شیخ حرّ عاملی،<sup>۵۷</sup> مجلسی اول،<sup>۵۸</sup> مجلسی دوم<sup>۵۹</sup> و بحر العلوم،<sup>۶۰</sup> و از بزرگان معاصر نیز حکیم<sup>۶۱</sup> و سبزواری<sup>۶۲</sup> می باشند؛ حتی بعضی از بزرگان، مانند: سید بن طاووس،<sup>۶۳</sup> نجفی اصفهانی،<sup>۶۴</sup> قزوینی<sup>۶۵</sup> و محدث نوری،<sup>۶۶</sup> نه تنها محمد بن سنان را در مقام تحقیق ثقه شمرده اند، بلکه وی را از جلیل ترین ثقات دانسته اند.

گروهی نیز از جمله علامه در خلاصه الأقوال در ترجمه محمد بن سنان، قائل به توقف شده

۴۷. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۱۹۴.

۴۸. الروضة البهية، ج ۵، ص ۱۶۰؛ مسالك الافهام، ج ۸، ص ۱۶۹؛ همان، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۴۹. مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۶؛ همان، ج ۳، ص ۳۰۹.

۵۰. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

۵۱. مسالك الافهام، ج ۱۴، ص ۴۰۶.

۵۲. مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۲۰؛ همان، ج ۲، ص ۳۱.

۵۳. تعليقات بر مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۹۳.

۵۴. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۱۹۴؛ التنقيح الرائع، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مسالك الافهام، ج ۸، ص ۱۶۹.

۵۵. فلاح السائل، ص ۱۳.

۵۶. مختلف الشيعة، ج ۷، ص ۳۱: «اشكال نشود که در طریق روایت فضیل، محمد بن سنان می باشد؛ در حالی که شخصیت رجالی محمد بن سنان، مشکوک است؛ زیرا ما می گوئیم که عمل بر طبق روایت محمد بن سنان، راجح است؛ همان طوری که در کتاب رجالی خود آن را بیان کردیم.» البته چنان که خواهد آمد، علامه در رجال خود، عمل بر طبق روایت محمد بن سنان را راجح ندانسته است.

۵۷. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۴۷۳.

۵۸. روضة المتقين، ج ۳، ص ۱۱؛ لواعص صاحبقرانی، ج ۱، ص ۴۷۳.

۵۹. مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۱۶؛ الوجیزة فی الرجال، ص ۱۶۱.

۶۰. مصابیح الأحكام، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۲۶۵.

۶۱. مستمسك العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۵۶.

۶۲. مهذب الأحكام، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶۳. فلاح السائل، ص ۱۳.

۶۴. تبصرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۸۱.

۶۵. ینایع الأحكام، ج ۱، ص ۶۵.

۶۶. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۶۸.

است؛<sup>۶۷</sup> ولی در ترجمه جعفر بن عفان طائی، محمد بن سنان را ضعیف دانسته است.<sup>۶۸</sup> وی همچنین، در قسمت هایی از کتب فقهی خود، وی را موثق دانسته است؛<sup>۶۹</sup> در حالی که در بعضی از قسمت ها نیز او را ضعیف شمرده است.<sup>۷۰</sup> البته در بسیاری از کتب فقهی خویش نیز نظر خود را به صراحت بیان نکرده است.<sup>۷۱</sup>

#### ۴. علل تضعیف محمد بن سنان و بررسی آن

بزرگان رجالی، با در نظر گرفتن روایات موجود در رجال کشی، عوامل متعددی را برای تضعیف محمد بن سنان ذکر نموده اند که عبارت اند از:

##### عامل اول: غلو محمد بن سنان

این عامل، همان طوری که در کلام بزرگان رجالی همچون ابن غضائری گذشت، می تواند از مهم ترین عوامل تضعیف محمد بن سنان به شمار آید؛ چنان که تعدادی از متأخرین<sup>۷۲</sup> نیز بدان تصریح نموده اند. منشأ این عامل، دو روایت ذیل است:

صفوان بن یحیی نقل می کند که محمد بن سنان چندین مرتبه خواست پرواز کند و ما نیز بال و پرش را کوتاه کردیم.<sup>۷۳</sup>

همچنین، کشی نقل می کند که در یکی از کتاب های غلات (کتاب الدور) آمده، دیدم حسن بن علی از حسن بن شعیب نقل کرده است که محمد بن سنان گفت: حضور امام جواد (ع) شرف یاب شدم. او به من فرمود: ای محمد! اگر تو را مورد لعن قرار دهم و از تو انزجار جویم و تو را وسیله آزمایش مردم قرار دهم، از اینکه به واسطه تو هر کس را که می خواهم هدایت یا گمراه کنم، چه حالی پیدا می کنی؟ محمد نقل می کند که به امام (ع) عرض کردم:

۶۷. خلاصة الأقوال، ص ۲۵۱.

۶۸. همان، ص ۳۲.

۶۹. مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۳۱.

۷۰. همان، ص ۱۴۶.

۷۱. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۱۷؛ مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۵۰؛ همان، ج ۴، ص ۲۱۷؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۲۵؛ همان، ج ۷، ص ۲۱۰.

۷۲. التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مسالک الافهام، ج ۸، ص ۱۶۹.

۷۳. الرجال (د)، ص ۵۰۷؛ همچنین، رک: همان، ص ۵۰۸ با اندکی تفاوت. عبارت «محمد بن سنان، چندین مرتبه خواست پرواز کند»، کنایه از آن است که محمد بن سنان خواست غلو کند. عبارت «ما نیز بال و پرش را کوتاه کردیم» نیز کنایه از آن است که در مقابل وی ایستادیم و مانع عملی ساختن اغراضش شدیم. (تقریرات ثلاث، ص ۱۱۲)



ای آقای من! با بنده ات هر کار که می خواهی می کنی که توانایی انجام هر کاری را داری. سپس، ایشان فرمود: ای محمد! تو بنده ای هستی که خود را برای خدا خالص کرده ای. من برای تو با خدا مناجات کرده ام. پس، خداوند نپذیرفت؛ مگر اینکه عده بسیاری را به واسطه تو هدایت، و عده فراوانی را نیز گمراه کند.<sup>۷۴</sup>

این روایت نیز چه بسا می تواند دلیل بر غلو محمد بن سنان باشد.

### نقد و بررسی

باید در نظر داشت که پذیرفتن چنین اتهامی در مورد محمد بن سنان به راحتی ممکن نیست؛ زیرا تمامی این روایات، از نظر سند ضعیف اند؛ زیرا در سند روایت اول که با اندکی تفاوت به دو طریق نقل شده است، راویانی چون علی بن محمد قمی و عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری که برادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری است، توثیق نشده اند. همچنین، در سند روایت دوم نیز گذشته از ضعیف بودن حسن بن علی که همان ابن ابی عثمان ملقب به «سجاده» است<sup>۷۵</sup> و مجهول بودن حسن بن شعیب، باید گفت کتاب *الدور* نیز که یکی از کتب غالیان است، طبق شهادت بعضی رجال یون مانند بحر العلوم<sup>۷۶</sup> و خواجه یبسی،<sup>۷۷</sup> از دروغ های غلات به شمار می آید. افزون بر این، استدلال به روایت دوم که خود محمد بن سنان راوی آن به شمار می آید، مستلزم دور است؛ زیرا استدلال به چنین روایاتی برای تضعیف محمد بن سنان، خود متوقف بر وثاقت محمد بن سنان است که این خود، اول کلام است.

گذشته از ضعف سندی این روایات، مدلول آنها را نیز بنا بر دلایل ذیل نمی توان پذیرفت:

### دلیل اول:

مهم ترین دلیل بر عدم پذیرش این سخن، مجالست و روایت مشایخ الثقاتی همچون صفوان و راویان جلیل القدری از جمله: ایوب بن نوح، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و حتی هم سفر بودن بعضی از آنها با محمد بن سنان<sup>۷۸</sup> می باشد؛ زیرا موضع گیری

۷۴. همان، ص ۴۸۲.

۷۵. در مورد این راوی گفته شده است که وی از راویان ملعون علی الهی بوده و اعتنائی به روایات وی، به خصوص روایاتی که در جهت تأیید مذهبش باشد، نمی شود. *(الرجال ج)*، ص ۴.

۷۶. *الفوائد الرجالية (الف)*، ج ۳، ص ۲۷۳.

۷۷. *الفوائد الرجالية (ب)*، ص ۱۴۴.

۷۸. *الرجال (د)*، ص ۵۷۱.

شدید این راویان در برابر غلات، مانع از اخذ حدیث و همنشینینی با محمد بن سنان و سکوت در برابر وی می باشد.<sup>۷۹</sup>

مهم تر از همه، روایت راویان قمی از وی می باشد<sup>۸۰</sup> که در نقل و پذیرش احادیث، شیوه‌ای سخت‌گیرانه داشتند. از جمله این راویان، احمد بن محمد بن عیسی است. او که شیخ و فقیه قمیین به شمار می آمد، در عقاید سخت‌گیر بود و با مخالفان به شدت برخورد می کرد. وی با غالیگری مخالفی سرسخت بود و با غالیان به تندی مبارزه می کرد.<sup>۸۱</sup> از این رو، در اثبات عدم غلو محمد بن سنان همین بس که حساس‌ترین شخصیت امامی مذهب در مقابل غلات، یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، محمد بن سنان را جزء یکی از مشایخ عمده خود قرار داده و احادیث بسیاری را از او نقل کرده است.<sup>۸۲</sup> بنابراین، با وجود سخت‌گیری احمد در امر غلو، بیرون نراندن راوی از قم توسط احمد، به طور جزم می تواند دلیل بر عدم غلو احمد شمرده شود.<sup>۸۳</sup>

#### دلیل دوم:

کشی در رجال خود، روایاتی نقل می کند مبنی بر اینکه ابن سنان مورد علاقه و فور ائمه (ع) قرار گرفته است که این خود، نشان از سلامت وی از غلو است؛ وگرنه چطور می تواند قابل تصور باشد که با وجود مبارزه ائمه (ع) و شدت انزجار آنها نسبت به طایفه غلات، در عین حال، محمد بن سنان را مورد مهر و عطف خود قرار دهند. تعدادی از این روایات، در آینده خواهد آمد.

گذشته از ائمه (ع)، غلو محمد بن سنان نه تنها توسط راویانی همچون احمد بن هلیل کرخی نفی شده، بلکه از منظر آنها، وی به عنوان شخص بسیار زاهد، جلیل القدر و رفیع الشان و متعهد به احکام اسلامی یاد شده است.<sup>۸۴</sup>

به نظر می رسد که نسبت غلو به محمد بن سنان در روایات، فقط به جهت آن است که مطالب منقول از او مانند مطالب نقل شده در روایات دوم، با دیدگاه‌ها و انظار راویان در آن

۷۹. الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۷۰؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۷۹.

۸۰. همان.

۸۱. رک: الرجال (ج)، ص ۱۸۵ و ۳۳۲.

۸۲. الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۷۰.

۸۳. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۷۲.

۸۴. رک: فلاح السائل، ص ۱۳.

زمان متفاوت بوده است؛ به طوری که قابل درک و هضم برای آنها نبوده است و در نتیجه، او را متهم به غلو می‌کردند.<sup>۸۵</sup> با مراجعه به تاریخ به روشنی می‌توان به این نکته دست یافت که وقوع این رخداد بین بزرگانی همچون شیخ مفید<sup>۸۶</sup> با شیخ صدوق<sup>۸۷</sup> و استادش ابن ولید در مسئله سهوالتبی، و همچنین بین موسوی عاملی و مولی عبدالله شوشتری در مسئله حجیت خبر واحد، از وقایعی است که بر کسی پوشیده نیست؛<sup>۸۸</sup> به طوری که موسوی عاملی، منش با شوشتری را هم‌تراز با نابودی دین تلقی می‌نمود.

### عامل دوم: کذاب بودن محمد بن سنان و مطعون بودن وی از ناحیه فضل بن شاذان

از دیگر اسباب تضعیف محمد بن سنان، کذاب بودن وی است؛ در رجال کشی یک دسته از روایات درباره کذاب بودن و مطعونیت وی از ناحیه فضل بن شاذان وارد شده است؛ از جمله اینکه از فضل بن شاذان نقل شده که می‌گوید: «لا أستحلُّ أن أروى أحاديث محمد بن سنان».<sup>۸۹</sup> همچنین، در بعضی از کتبش نگاشته است: «إن من الكاذبين المشهورين ابن سنان و ليس بعبد الله».<sup>۹۰</sup> در یکی دیگر از کتاب‌هایش آورده است: «الکذابون المشهورون: أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصایغ و محمد بن سنان، و أبوسمینه أشهرهم».<sup>۹۱</sup> نیز در روایتی دیگر، علی بن محمد بن قتیبی از فضل بن شاذان نقل می‌کند که گوید: احادیث محمد بن سنان را نپذیرید. همچنین، گفته است: «من روا نمی‌دارم که تا وقتی زنده‌ام، احادیث او را از طریق من نقل کنید»؛ این سخن بدان معناست که پس از مرگش، اجازه نقل احادیث او را داده است.<sup>۹۲</sup>

### نقد و بررسی

مقتضای ظاهر این روایات، کذاب بودن محمد بن سنان و طردش از ناحیه فضل بن شاذان است؛ اما ملتزم شدن به ظواهرشان ممکن نیست؛ زیرا تمام آنها - گذشته از ضعف سندی از

۸۵. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۹ و ۳۴؛ کشف الأسرار، ج ۲، ص ۱۳۳؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۶۹.

۸۶. اوائل المقالات، ج ۱، ص ۶۵-۶۶.

۸۷. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۸۸. رک: الرجال (و)، ص ۱۵۷-۱۶۸.

۸۹. الرجال (د)، ص ۵۰۷.

۹۰. همان.

۹۱. همان، ص ۵۴۶.

۹۲. همان، ص ۵۰۷.

ناحیه مهمل بودن عبدالله بن حمدویه و یا ارسال و یا توثیق خاص نداشتن علی بن محمد بن قتیبی - بر فرض صحت سند، ظاهر عبارت فضل بن شاذان را حتی اگر بپذیریم که فضل بن شاذان خود معتقد به کذبیت محمد بن سنان است، احتمال دارد درباره محمد بن سنان بن ظریف هاشمی باشد که برادر عبدالله بن سنان است؛ زیرا فضل، همان طور که گذشت، در روایت اول نقل کرده است: «إِنَّ مِنَ الْكَاذِبِينَ الْمَشْهُورِينَ ابْنَ سِنَانٍ وَ لَيْسَ بَعْدَ اللَّهِ.»

آوردن جمله حالیه «ولیس بعد الله» پس از جمله «إِنَّ مِنَ الْكَاذِبِينَ الْمَشْهُورِينَ ابْنَ سِنَانٍ»، می تواند حاکی از آن باشد که بین عبدالله و ابن سنان در عبارت فوق رابطه خویشاوندی و ارتباط نزدیکی برقرار است. از طرفی، از آنجا که محمد بن سنان ظریف، برادر عبدالله بن سنان می باشد، این عبارت می تواند کاشف از آن باشد که مراد از ابن سنان، برادر عبدالله بن سنان، یعنی محمد بن سنان ظریف باشد؛ نه محمد بن سنان زاهری.<sup>۹۳</sup> آنچه می تواند این احتمال را تأیید کند، این است که خود فضل بن شاذان، از جمله کسانی است که فراوان از محمد بن سنان نقل روایت می کند. علاوه بر این، روایت کردن راویان جلیل القدر از وی، همچون احمد بن محمد بن عیسی که در برابر غلات موضع گیری شدیدی داشت، می تواند دلیل بر عدم غلو او در نظر گرفته شود.

همچنین، در کتب قدمای از رجال یون همچون رجال نجاشی و شیخ طوسی، محمد بن سنان تضعیف شده است و حتی نجاشی بعضی از روایات کشی همچون روایت آخر فضل بن شاذان را آورده است؛ با این حال، این دو روایت را نیاورده است؛ در حالی که اگر محمد بن سنان کذاب بود، می بایست این روایات را که بر کذبیت او دلالت داشت، می آورد. فارغ از تمامی این مطالب، چیزی که مهم تر از همه می تواند مستند کذاب نبودن محمد بن سنان در نزد فضل بن شاذان باشد، تعمق در مضمون روایت آخر است؛ زیرا روایت آخر که نجاشی تنها این روایت از فضل را آورده است، در نگاه اول، نوعی طعن بر محمد بن سنان از ناحیه فضل بن شاذان از جهت عدم نقل روایتش توسط محمد بن سنان در زمان حیات فضل به شمار می رود؛ ولی با تعمق در آن روشن می شود که نمی تواند دلیل بر تضعیف و عدم توثیق محمد بن سنان از ناحیه فضل باشد؛ زیرا اگر مشکل عدم نقل محمد بن سنان در زمان حیات فضل، عدم وثاقت و کذاب بودن او باشد، نباید بین نقل

۹۳. رک: خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۸۱؛ الرجال (و)، ص ۱۵۷ - ۱۶۸.

روایات در زمان حیات او و بعد از موت او، فرق گذاشته می‌شد؛ درحالی‌که از کلام فضل برداشت می‌شود نقل روایات محمد بن سنان بعد از موتش اشکالی ندارد. پس، معلوم می‌شود مشکل او، از حیث کذبیت و عدم اعتماد وی در نزد فضل نبوده است؛ «إن الموت - كما صرح به السيد الأجل: لا يحل محرماً ولا يبيح مكروهاً - محذور»؛<sup>۹۴</sup> بلکه فضل شاید به دلیل مصالحتی همچون تقیه از عوام مردمی که گنجایش درک روایات محمد بن سنان را نداشته‌اند، این مطلب را بیان کرده است. بنابراین، چیزی که سبب منع می‌باشد، خوف دنیوی است؛ نه احتیاط دینی.<sup>۹۵</sup>

### عامل سوم: نقل معضلات

از دیگر اسباب تضعیف محمد بن سنان، نقل معضلات است. در رجال کشی آمده است: عبدالله بن محمد بن عیسی نقل می‌کند که همراه با صفوان بن یحیی وارد مسجد کوفه شدیم. آنگاه محمد بن سنان به ما توجه کرد و گفت: هر کس طالب معضلات است، به من مراجعه کند و چنانچه به دنبال حلال و حرام است، به این شیخ، یعنی صفوان مراجعه نماید.<sup>۹۶</sup>

همان‌طور که در روایت فوق ملاحظه می‌شود، خود محمد بن سنان معتقد است که ناقل معضلات است.

### نقد و بررسی

در بررسی روایت فوق باید گفت مراد از معضلات، مسائل و معارف دینی سنگین و پیچیده است که تصور آن برای مردم سخت است و درک آن فراتر از اذهان عمومی می‌باشد.<sup>۹۷</sup> سید بحر العلوم در رجال خود در این باره نگاشته است: معضلات، به معنای مشکلات است؛ زیرا درک حدیث اهل بیت (ع)، سخت و دشوار است.<sup>۹۸</sup>

۹۴. الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۷.

۹۵. روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۲۹ و ۳۴؛ الرجال (و)، ص ۱۷۲؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۷۱؛ الرجال (الف)، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۷؛ الرسائل الأحمدية، ص ۲۹۸؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۸۳.

۹۶. الرجال (د)، ص ۵۰۸.

۹۷. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۶۹؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۸۰؛ الرجال (و)، ص ۱۷۲؛ کتاب نکاح، ج ۱۴، ص ۴۷۱۹-۴۷۲۰.

۹۸. الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۷۲؛ المضمثلات: المشكلات، إن حدیث أهل البيت (عليهم السلام) صعب

بنابراین، این دسته از روایات، موجب تضعیف محمدبن سنان نمی‌شود.

### عامل چهارم: وجاده‌ای بودن روایات محمدبن سنان

وجاده، یکی از راه‌های طرق تحمل حدیث است که در آن، راوی کتابی را که به دستش رسیده، بدون اینکه قرائت، اجازه، مناو له، وصیت یا مکاتبه‌ای در کار باشد، از آن روایت نقل کند.<sup>۹۹</sup>

کشی در رجال خود روایتی به این شرح نقل کرده است:

حمدویه بن نصیری نقل کرد که ایوب بن نوح، دفتری را که در آن احادیث محمدبن سنان بود، به من داد و به ما گفت: اگر می‌خواهید از آن چیزی را یادداشت کنید، انجام دهید؛ چون من از محمدبن سنان نوشته‌ام؛ اما از آن چیزی را برایتان روایت نمی‌کنم؛ چون [محمد] قبل از مرگش گفت: تمام چیزهایی را که برای شما روایت کرده‌ام، از طریق روایت کردن و سماع نبوده است و آنها فقط از طریق وجاده بوده است.<sup>۱۰۰</sup>

همان‌طور که پیداست، روایت مزبور مقتضی وجاده‌ای بودن روایات محمدبن سنان است. بنابراین، روایات او ارزش استنادی ندارند.<sup>۱۰۱</sup>

### نقد و بررسی

پذیرفتن سخن فوق، مبنایی است؛ زیرا مشهور معتقدند نقل روایات به استناد وجاده‌ای که عاری از اجازه است، در صورتی که به خط شیخ یقین وجود داشته باشد، جایز است؛ در غیر این صورت، در زمان ما نقل هیچ روایتی معتبر نخواهد بود؛ جز اینکه شخص اجازه روایت داشته باشد. در واقع، بسیاری از نقل‌های ما به صورت وجاده است؛ مثلاً از آنجا که به انتساب کتبی همچون: *الكافی، التهذیب و الإستبصار* به صاحبانش قطع داریم، نقل از این کتاب‌ها صحیح است.<sup>۱۰۲</sup>

وانگهی چه طور ممکن است محمدبن سنان با وجود اینکه روایات فراوانی را بدون واسطه از امام نقل می‌کند و با بسیاری از راویان بزرگ شیعه همچون صفوان و

مستصعب.

۹۹. *لواع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۶۷؛ *معالم المدرستین*، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۵.

۱۰۰. *الرجال* (د)، ص ۵۰۷.

۱۰۱. *منهج المقال*، ص ۲۹۹.

۱۰۲. برای تبیین این مطلب، رک: *وصول الأخبار إلى أصول الأخبار*، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ *الرجال* (و)، ص ۱۷۲؛ *الفوائد*

*الرجالية* (الف)، ج ۳، ص ۲۷۵؛ *خاتمة المستدرک*، ج ۴، ص ۸۴.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری ملاقات و معاشرت های علمی داشته و آنان نیز از وی روایات زیادی نقل می کردند، در عین حال، روایات را از طریق وجاده نقل کنند؟ اگر روایات منقول از وی دچار ضعف در تحمل بود، هرگز بر مشایخ الثقات و اجلای از راویان مخفی نبود. پس، نقل زیاد روایات توسط راویان جلیل القدر از وی، می تواند کاشف از فقدان ضعف در تحمل روایات توسط محمد بن سنان باشد.<sup>۱۰۳</sup>

از تمامی این مطالب که بگذریم، رأی و نظریه یوب بن نوح مبنی بر قبول نکردن روایات محمد بن سنان، چه بسا می تواند اجتهادی از ناحیه وی در نظر گرفته شود که در این صورت، پذیرفتن آن لازم نیست؛ زیرا اجتهاد یک فقیه، برای فقیه دیگر حجت نیست.<sup>۱۰۴</sup>

چیزی که بیش از همه باعث سستی این مناقشه می شود، این است که اگر یوب بن نوح نقل روایات محمد بن سنان را جایز نمی دانست، هیچ وقت دفتر خود را که حاوی روایات محمد بن سنان بود، جهت یادداشت برداری در اختیار شاگردانش قرار نمی داد. بنابراین، قرار دادن دفتر در اختیار شاگردان، می تواند اجازه یوب بن نوح مبنی بر نقل روایات محمد بن سنان توسط شاگردان را به همراه داشته باشد.<sup>۱۰۵</sup>

#### ۴. علل توثیق محمد بن سنان

گروهی از صاحب نظران با سستی شمردن عوامل تضعیف محمد بن سنان و با در نظر گرفتن روایات وارد شده در مدح و توثیق او، معتقدند که می توان هرگونه غلو و کذب و دیگر اسباب تضعیف را از وی نفی نمود و او را از راویان امامی ثقه دانست.<sup>۱۰۶</sup> تفصیل این مطلب، بدین بیان است:

با توجه به مطالب گفته شده در نقد عوامل تضعیف محمد بن سنان، در نهایت می توان گفت هیچ یک از اسباب تضعیف وی، صلاحیت ندارند که عدم توثیق او را اثبات کنند؛ بلکه این اسباب، حتی به اعتقاد برخی بزرگان، موجب مدح و ثنا و توثیق او می شود. صاحب کشف الأسرار در این مورد می نویسد: حاصل آنکه دلایلی که صاحب نظران به

۱۰۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۲۸؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۶۹؛ بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۲۹۸؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۸۵.

۱۰۴. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۷۲.

۱۰۵. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۸۶.

۱۰۶. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۴۷۳؛ تعلیقات بر مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، ص ۷۵؛ التعلیقة علی الاستبصار، ص ۴۷؛ الفوائد الرجالیة (الف)، ج ۳، ص ۲۶۵.

واسطه تمسک به آنها، محمد بن سنان را مطعون دانسته‌اند، مقتضای این دلایل، عین مدح و ثنا و توثیق محمد بن سنان است.<sup>۱۰۷</sup>

حال با انتفای موانع توثیق محمد بن سنان، گذشته از قراین عام بر توثیق او همچون: ذکر شدنش در اسناد تفسیر قمی<sup>۱۰۸</sup> و کامل الزیارات<sup>۱۰۹</sup>، روایت اصحاب اجماع و مشایخ الثقات و اجلای راویان از وی، استثنا نشدن وی از رجال نوادر الحکمة و نیز بودن او از وکلای ممدوح<sup>۱۱۰</sup>، کشی هم در رجال خود، روایاتی نقل کرده که در آنها قراینی حاکی از توثیق و یا مدح محمد بن سنان وجود دارد؛ از جمله:

کشی در رجال خود نگاشته است که ابی طالب عبدالله بن الصلت قمی نقل می‌کند: من در اواخر عمر شریف امام جواد (ع) برایشان وارد شدم. شنیدم که حضرت (ع) فرمود: خداوند متعال صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن آدم را از طرف من جزای خیر دهد که اینها به من وفا کردند.<sup>۱۱۱</sup>

در این روایت که کشی آن را از ابی طالب قمی نقل کرده، به روشنی می‌توان دریافت که محمد بن سنان از جمله یاران باوفای معصوم (ع) بوده و معصوم (ع) نیز از وی اعلام رضایت کرده است؛ به طوری که حتی معصوم (ع) رضایت باطنی خود را با دعا کردن برای او ابراز می‌نماید و بدون شک، این شیوه اعلام رضایت، به مراتب می‌تواند بالاتر از توثیق باشد.<sup>۱۱۲</sup> شایان ذکر است، این روایت با توجه به اینکه در اواخر عمر شریف امام جواد (ع) نقل شده است و امام جواد (ع) هم در سال ۲۲۰ ق به شهادت رسیده و سال وفات محمد بن سنان نیز ۲۲۰ ق<sup>۱۱۳</sup> است، می‌توان گفت این روایت در اواخر عمر محمد بن سنان و یا حتی پس از رحلت او نقل شده و به تبع آن، کاشف از وفاداری او به معصوم تا پایان عمرش است. از اینجاست که بعضی بزرگان، زمان صدور این روایت را پس از رحلت وی می‌دانند.<sup>۱۱۴</sup>

۱۰۷. ۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴۴.

۱۰۸. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۳۷۷.

۱۰۹. کامل الزیارات، ص ۴۰.

۱۱۰. برای تفصیل این توثیقات، رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۸۳؛ شرح نجات العباد، ص ۴۱؛ الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۶۹؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۷۱-۷۴.

۱۱۱. الرجال (د)، ص ۵۰۳.

۱۱۲. التعليقات علی الاستبصار، ص ۴۷؛ الفوائد الرجالية (ب)، ص ۷۵ و ۱۴۳؛ تعلیقات بر مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، ص ۵۱.

۱۱۳. الرجال (ج)، ص ۳۲۸.

۱۱۴. الفوائد الرجالية (ب)، ص ۱۴۳.



**اشکال:** ممکن است گفته شود این روایت از جهت ارسال در سند، ضعیف است. پس، چطور می‌توان به این روایت استناد جست؟

**پاسخ:** در جواب این مناقشه باید گفت بر حسب ظاهر با توجه به ارسال سند در روایت منقول از کشی، مناقشه فوق وارد است؛ ولی باید در نظر داشت که تقریباً مضمون این روایت، در کتاب الغیبة<sup>۱۱۵</sup> شیخ طوسی نیز ذکر شده است. سند روایت، در کتاب الغیبة نیز مرسله است؛ اما طریق شیخ به ابی طالب عبدالله بن الصلت قمی در الفهرست<sup>۱۱۶</sup> صحیح است. از این رو، از باب تعویض سند می‌توان سند روایت مذکور در کتاب الغیبة را تصحیح نمود. در نتیجه، استناد به این روایت در کتاب کشی با توجه به ارسال آن، صحیح نیست؛ ولی استناد به آن در کتاب الغیبة از باب تعویض سند، صحیح است.<sup>۱۱۷</sup>

همچنین، در رجال کشی آمده است که علی بن حسین بن داود قمی نقل می‌کند: از امام جواد(ع) شنیدم که از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد می‌کند و فرمود: خداوند از آن دو خشنود باد که من از آنها خشنودم. آنها هیچ‌گاه با من مخالفت نکردند. راوی در ادامه گوید: این سخن، پس از طعنی بود که از ناحیه امام جواد(ع) درباره آنها به دست ما رسیده بود.<sup>۱۱۸</sup>

در روایتی دیگر، اسماعیل بن بزیع نقل می‌کند: امام جواد(ع) صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را لعن کرده بود و فرمود که آن دو، از من نافرمانی می‌کردند. راوی در ادامه نقل می‌کند: امام جواد(ع) برای محمد بن سهل بحرانی می‌فرمود: صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را دوست بدار که من از هر دوی آنها راضی هستم.<sup>۱۱۹</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، محمد بن سنان در تمامی این روایات، مورد مدح بلیغ معصوم(ع) قرار گرفته است و چه بسا این مدح، بالاتر از توثیق است.<sup>۱۲۰</sup> گفتنی است، در دو روایت اخیر، قسمت اول از روایت که مربوط به لعن محمد بن سنان از ناحیه امام جواد(ع) است، بدون شک، مضمون آن از جهت مورد لعن قرار گرفتن وی و

۱۱۵. همان، ص ۳۴۸.

۱۱۶. همان، ص ۱۳۱.

۱۱۷. برای تبیین این مطلب، رک: خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۷۰-۷۱.

۱۱۸. الرجال (د)، ص ۵۰۲.

۱۱۹. همان، ص ۵۰۳.

۱۲۰. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۴۷۳؛ تعلیقات بر مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، ص ۷۵.

صفوان بن یحیی در کنار یکدیگر، حمل بر مصالح یا تقیه می شود؛ زیرا چه طور ممکن است که صفوان بن یحیی با آن همه منزلت که از مشایخ الثقات است، مورد لعن قرار گیرد. مؤید این موضوع، مطالبی است که در ادامه هر دو روایت در مورد اعلام رضایت معصوم (ع) از این دو مطرح شده است.<sup>۱۲۱</sup>

البته بعضی از این روایات، همچون روایت اسماعیل بن بزیع از جهت راویانی چون احمد بن هلال، ضعیف اند؛<sup>۱۲۲</sup> ولی با توجه به وجود روایات متعدد در این زمینه که هر یک از آنها بر اساس مضمون، مؤید دیگری و همگی مقتضی رضایتمندی معصوم (ع) از محمد بن سنان می باشند، نباید شکی در وثاقت او نمود؛ روایاتی که اعتبارشان به واسطه کنار هم قرار گرفتن آنها، کمتر از خبر واحد صحیح نیست و مشهور در مدح و وثاقت وی می باشند.<sup>۱۲۳</sup>

همچنین، در رجال کشی طی گزارشی از محمد بن حسین ابی الخطاب آمده است: محمد بن سنان نابینا شد. آن گاه امام جواد (ع) بر چشمانش مسحی کشید تا اینکه بینایی خود را به دست آورد.<sup>۱۲۴</sup>

بدون شک، شفا یافتن محمد بن سنان توسط امام جواد (ع)، کاشف از مورد توجه بودن او نزد امام جواد (ع) و عنایت ویژه حضرت به اوست.<sup>۱۲۵</sup> سند این روایت، ضعیف است؛ اما شفا یافتن وی و برگشت بینایی او پس از نابینا شدنش، مشهور است.<sup>۱۲۶</sup> بر این اساس، طرف داران توثیق محمد بن سنان، با ضعیف شمردن عوامل تضعیف وی و با در نظر گرفتن روایات وارد شده در مدح و توثیق او، محمد بن سنان را در زمره راویان موثق شمرده اند.

## ۵. عامل توقف در شخصیت محمد بن سنان

بر حسب ظاهر، دلیل توقف علامه با توجه به عبارت او در خلاصه الأقوال، تعارض ادله

۱۲۱. الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۶۴؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۷۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۲۷.

۱۲۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۵۴.

۱۲۳. الفوائد الرجالية (ب)، ص ۱۴۳؛ الفوائد الرجالية (الف)، ج ۳، ص ۲۶۴.

۱۲۴. الرجال (د)، ص ۸۴۹.

۱۲۵. كشف الأسرار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۳.

۱۲۶. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۷۷.

توثیق و جرح می‌باشد؛<sup>۱۲۷</sup> زیرا وی در این کتاب، ابتدا توثیق محمد بن سنان توسط شیخ مفید را بیان نموده و سپس، جرح محمد بن سنان توسط شیخ طوسی، نجاشی و ابن غضائری را مطرح کرده و متذکر ذم و مدح محمد بن سنان توسط روایات کشی شده و آنگاه در خصوص جرح و تعدیل محمد بن سنان، توقف می‌کند. پس از آن نیز روایت فضل بن شاذان مبنی بر کذاب بودن محمد بن سنان و روایت ایوب بن نوح مبنی بر وجاده‌ای بودن روایات محمد بن سنان را ارائه می‌نماید.<sup>۱۲۸</sup>

با تعمق در عبارات علامه در کتاب *خلاصة الأقوال* می‌توان گفت منشأ توقف علامه، قرار گرفتن توثیق شیخ مفید و روایات منقول از کشی درباره مدح محمد بن سنان در مقابل جرح وارد شده از بزرگانی چون: نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری، و روایات منقول از کشی در خصوص جرح محمد بن سنان چون روایات فضل بن شاذان و ایوب بن نوح و نیز در یک سخن قرار گرفتن ادله جرح و تعدیل است.

## ۶. نظریه مختار

در مقام داوری بین این اقوال، به نظر می‌رسد محمد بن سنان از راویان ثقه شمرده نشود. در بدو نظر، مقتضی برای توثیق او همچون روایت ابی طالب عبدالله بن الصلت قمی و از شیعیان خاص معصوم (ع) بودنش وجود دارد؛ ولی به طور قطع نمی‌توان گفت موانع وثاقت نیز مفقود است؛ چراکه ممکن است موانع، به آنچه در قسمت بررسی عوامل تضعیف او چون وجاده‌ای و یا غلو گفته شد، منحصر نباشد و چه بسا احتمال دارد مدارک دیگری نیز بر تضعیف وی وجود داشته باشد که به دست ما نرسیده باشد؛ به خصوص با توجه به اینکه اکثریت قدما نیز وی را ضعیف شمرده‌اند. بعضی از قدما چون شیخ مفید و شیخ طوسی - چنان که گذشت - وی را در مواضعی توثیق و مدح نموده‌اند؛ ولی همین بزرگواران در مواضع دیگر، وی را

۱۲۷. شرح الکافی، ج ۱، ص ۸۷.

۱۲۸. خلاصة الأقوال، ص ۲۵۱. عبارت علامه، در خلاصة الأقوال چنین است: «قد اختلف علماءنا في شأنه فالشيخ المفيد (ره) قال: إنه ثقة، وأما الشيخ الطوسي (رحمه الله) فإنه ضعفه، وكذا قال النجاشي وابن الغضائري، قال: إنه ضعيف غال لا يلتفت إليه، وروى الكشي فيه قدحا عظيما وأثنى عليه أيضا والوجه عندى التوقف فيما يرويه فإن الفضل بن شاذان (ره) قال في بعض كتبه: إن من الكذابين المشهورين ابن سنان وليس بعبد الله، ورفع أيوب بن نوح إلى حمدويه دفترأ فيه أحاديث محمد بن سنان، فقال: إن شئتم أن تكتبوا ذلك فافعلوا فإني كتبت عن محمد بن سنان؛ ولكني لا أروي لكم عنه شيئاً فإنه قال قبل موته كل ما حدثتكم به لم يكن لي سماعاً ولا رواية وإنما وجدته ونقل عنه أشياء أخرردية ذكرناها في كتابنا الكبير ومات سنة عشرين ومائتين.»

به شدت تضعیف نموده‌اند. بنابراین، با توجه به تضعیف قدمای از رجالیون مانند نجاشی و ابن غضائری، چطور می‌توان به توثیقات متأخرین اعتماد نمود؟ به‌ویژه همان‌طور که گذشت، تضعیف محمدبن سنان بین رجالیون و فقها مشهور بوده و حتی شیخ مفید ادعای اجماع اصحاب بر تضعیف وی را نموده است.

براین اساس، اگرچه بعضی از عوامل تضعیف او چون غلو و وجاده بودن روایات که به دست ما رسیده، تمام نیست و برحسب ظاهر، مستندات و شواهدی نیز چون روایت ابی طالب عبدالله بن الصلت قمی بر توثیق وی وجود دارد، پذیرفتن مضمون این روایات و گذشتن از تضعیفات نجاشی و ابن غضائری و مشهور بزرگان رجالی، به راحتی ممکن نیست؛ زیرا بعضی از این روایات - چنان که گذشت - برحسب ظاهر از نظر سند صحیح می‌باشند؛ اما اعراض قدما از مضمون این دسته از روایات و ضعیف شمردن محمدبن سنان از ناحیه آنها، موجب تضعیف سند این روایات می‌شود و به تبع، نمی‌توان به مضمون این روایات ملتزم شد؛ حتی با توجه به توثیق و تضعیف وی از جانب شیخ مفید و شیخ طوسی در مواضع متعدد، عمل این دو بزرگوار را نیز به این دسته از روایات، نمی‌توان احراز نمود.

براین اساس، با در نظر گرفتن تضعیف نجاشی و شهرت تضعیف محمدبن سنان بین رجالیون، به خصوص قدمای آنها، نمی‌توان او را ثقه دانست؛ بلکه باید وی را ضعیف شمرد. شایان ذکر است، وثاقت و ضبط نجاشی در علم رجال به حدی است که صاحب نظران سخن او را بر سخنان سایر بزرگان رجال مقدم می‌دارند و حتی بعضی از آنها تقدیم قول نجاشی را به عنوان قاعده‌ای در حل تعارضات رجالی شمرده، در این زمینه می‌نویسند:

تقدیم قول نجاشی به فراغ بال او برای متخصص شدن در این زمینه بازمی‌گردد و نیز به اینکه در این باب به واسطه شرایط مساعد و مصادر فراوان و اطلاعات وسیعی که داشت، به میزانی از کارشناسی و خبرویت دست یافت که اعلم علمای شیعه در این علم محسوب می‌شود... بلکه از عمل علما چنین برمی‌آید که ظاهراً در هنگام تعارض قول او، حتی اگر صراحت نداشته باشد، بر قول دیگران رجالی، هرچند نص و صریح باشد، اولویت می‌یابد.<sup>۱۲۹</sup>

و چه بسا اینکه بسیاری از بزرگان سرشناس شیعه، بنا بر ادعای علامه بحر العلوم در مسائل متعددی از فقه، حتی در مقام تعارض بین سخنان نجاشی و معاصرش شیخ طوسی

۱۲۹. اصول علم الرجال، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

که شیخ الطائفه است، با استناد به دسته‌ای از مستندات، سخنان نجاشی را مقدم دانستند؛<sup>۱۳۰</sup> تا چه رسد به اینکه در این مقام، شیخ طوسی محمد بن سنان را توثیق نکرد؛ بلکه فقط پس از تضعیف وی در کتاب‌های: الرجال،<sup>۱۳۱</sup> التهذیب<sup>۱۳۲</sup> و الإستبصار<sup>۱۳۳</sup>، در کتاب الغیبه<sup>۱۳۴</sup> وی را ممدوح دانست. حتی اگر شیخ در کتاب الغیبه او را توثیق هم می‌نمود، با توجه به تضعیف وی در کتاب‌های: رجال، التهذیب و الإستبصار و به تبع آن، تعارض سخنان شیخ طوسی در وثاقت و تضعیف او، نمی‌توان وثاقت محمد بن سنان را از ناحیه شیخ طوسی احراز نمود تا اینکه سخنانش در مقابل سخنان نجاشی قرار گیرد؛ همچنان که سخنان شیخ مفید نیز با توجه به تعارض عبارات وی در تضعیف و توثیق محمد بن سنان در دو کتاب الرد علی أصحاب العدد و الإرشاد، مقتضی توثیق او از ناحیه شیخ مفید نیست.

بنابراین، با توجه به عدم احراز وثاقت محمد بن سنان از ناحیه شیخ مفید، نهایتاً سخنان وی نیز همچون سخنان شیخ طوسی در مقابل نظریه نجاشی مبنی بر تضعیف وی قرار نمی‌گیرد. مهم‌تر از همه، چنانچه اضطراب بودن هر یک از نجاشی، شیخ طوسی و شیخ مفید احراز نشود و مقتضای سخنان شیخ طوسی و شیخ مفید، وثاقت محمد بن سنان باشد، در نهایت باید گفت با توجه به تنافی عبارات در سخنان شیخ مفید و شیخ طوسی در تضعیف یا توثیق او، سخنان نجاشی از آنجا که صریح در تضعیف وی است، از باب تقدیم نص بر ظاهر، مقدم است.<sup>۱۳۵</sup> همچنین، اگر جرح و تعدیل تعارض کنند، جرح، مقدم می‌شود؛ زیرا مستند به یقین است؛ یعنی جارح می‌گوید: گناه او را دیدم؛ ولی معدل می‌گوید: به گناه کردن او علم ندارم. مسلم است که علم، بر عدم علم، مقدم است.<sup>۱۳۶</sup> از اینجاست که شهید ثانی درباره تضعیف محمد بن سنان در مقام نقد سخنان علامه می‌نویسد:

با توجه به عوامل متعدد تضعیف محمد بن سنان و جرح آن توسط بزرگانی چون: نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری، هیچ عذری برای سخنان علامه در کتاب المختلف نیست؛ در

۱۳۰. برای تبیین این مستندات، رک: الفوائد الرجالية (الف)، ج ۲، ص ۴۶-۵۰.

۱۳۱. همان، ص ۳۶۴.

۱۳۲. همان، ج ۷، ص ۳۶۱.

۱۳۳. همان، ج ۳، ص ۲۴۴.

۱۳۴. همان، ص ۳۴۸.

۱۳۵. برای تبیین این مرجح، رک: اصول علم الرجال، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۴.

۱۳۶. الدرر السعیدة، ج ۲، ص ۸۰؛ مشرق الشمسین، ص ۲۷۳.

آنجا که فرموده است: «رجحان عمل به روایات محمدبن سنان، در کتاب رجال روشن شد.» با وجود قدح و جرح وارد شده از سوی ارباب و بزرگان رجال در خصوص محمدبن سنان که به عنوان ستون بزرگان امامیه در نقد رجال محسوب می شوند، چه رجحانی می تواند برای عمل به روایات محمدبن سنان حاصل شود؟ علاوه بر این، علامه در خلاصه الأقوال عین مطالبی را که ما ذکر کردیم، یعنی جرح وارد شده از سوی بزرگان رجالی و عوامل تضعیف وی، و حتی بیشتر از آن را نقل نموده است. همچنین، از شیخ مفید نقل کرده که محمدبن سنان ثقة است و سپس، در انتهای سخنان خود، درباره جرح و تعدیل وی توقف نموده است؛ درحالی که هیچ وجهی برای توقف وی نیست؛ زیرا سخن جارح، حتی در صورت تساوی جارحین و معدلان، مقدم است؛ تا چه رسد که جارحین، بیشتر از معدلان باشند.<sup>۱۳۷</sup>

اما در مورد توثیق محمدبن سنان از ناحیه شیخ صدوق بنا بر ادعای مجلسی دوم، باید گفت این توثیق، محرز نیست؛ چراکه با مراجعه به کتب شیخ صدوق، نمی توان ادعای مذکور را استظهار نمود. نیز با وجود اینکه محمدبن سنان کثیرالروایه بوده، شیخ صدوق تنها ۲۰ روایت را از وی نقل نموده است که این مطلب، نشانه موثق نبودن او نزد شیخ صدوق می باشد. آنچه بیش از همه بر تضعیف این ادعا می افزاید، ادعای شیخ مفید مبنی بر ادعای اجماع اصحاب بر تضعیف محمدبن سنان است؛ زیرا با در نظر گرفتن معنای حقیقی اجماع، بعید است که شیخ مفید با وجود مخالفت شیخ صدوق، در عین حال، ادعای اجماع کند؛ زیرا اگر مخالفتی از جانب شیخ صدوق بود، شیخ مفید به آن دست می یافت و هرگز ادعای اجماع نمی کرد و از غرایب است که شیخ مفید به مخالفت شیخ صدوق دست پیدا نکرده باشد؛ اما مجلسی اول به آن دست پیدا کرده باشد.

#### اشکال:

ممکن است گفته شود احتمال دارد شیخ صدوق به صراحت محمدبن سنان را توثیق نکرده باشد؛ اما عدم استثنای روایت محمدبن احمد بن یحیی از محمدبن سنان توسط شیخ صدوق و استادش ابن ولید از رجال نوادر الحکمة، گویای توثیق محمدبن سنان نزد شیخ صدوق و استادش ابن ولید است.

۱۳۷. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۲۱۸. شهید ثانی همچنین در کتاب درایه خود معتقد است: حتی اگر معدلین متعدد باشند و تعداد آنها بیشتر از جارحین باشد، با این حال نیز جرح بر تعدیل مقدم است. (الرعاية فی علم الدراری، ص

## پاسخ:

اول: تعدادی از بزرگان چون: میرداماد،<sup>۱۳۸</sup> سبزواری<sup>۱۳۹</sup> و صاحب جواهر<sup>۱۴۰</sup> استثنای روایات راوی از کتاب *نوادر الحکمة* را دلیل بر تضعیف راوی نزد شیخ صدوق دانسته‌اند و استثنا نشدن او را نشانه وثاقت او نزد شیخ صدوق می‌دانند و به تبع آن، با توجه به این تفکر، تضعیف و توثیق تعدادی از راویان را استنتاج نموده‌اند؛ اما با این همه، تفکر فوق خالی از مناقشه نیست و نقد و بررسی و تحلیل آن، خود نیازمند تحقیق مستقلی است. آری، با توجه به ادعای شیخ طوسی، مبنی بر اینکه علت استثنای شیخ صدوق در خصوص تعدادی از راویان *نوادر الحکمة* غلو آنها می‌باشد،<sup>۱۴۱</sup> نهایت چیزی که در این مورد می‌توان گفت این است که محمد بن سنان به علت استثنا نشدن روایات محمد بن احمد بن یحیی از وی در کتاب *نوادر الحکمة*، به عنوان راوی غالی محسوب نمی‌شود؛ نه اینکه موثق شمرده شود.

دوم: بر فرض وجود مخالفت شیخ صدوق در تضعیف محمد بن سنان و شمرده شدن او به عنوان راوی ثقه در نزد وی، حداقل می‌توان شهرت را از لفظ این اجماع استنتاج نمود؛ چراکه مقصود از اجماع در بعضی از مواقع، از باب استعمال مجازی، اتفاق جماعتی است که دارای شأن و مزیتی باشند؛ هر چند مخالفی هم در کار باشد؛ به این معنا که در مقبوله عمر بن حنظله که لفظ اجماع به کار رفته، وقتی سائل تساوی دو راوی را فرض کرد، امام (ع) در مقام ترجیح یکی از دو روایت فرمود: به دو روایتی که در آن موضوع نقل شده، نظرمی شود و هر کدام از دو روایت مورد اجماع بود، اخذ شده و دیگری را که شاذ و نادر است، ترک می‌کنند.<sup>۱۴۲</sup> معلوم است که اجماع در این حدیث به معنای مشهور، در مقابل شاذ و نادر است. در کلام شیخ مفید نیز اجماع به همین معنا به کار رفته است. از این رو، مخالفت یک یا چند نفر، ضرری در تحقق این نوع از اجماع نمی‌زند. بر این اساس، حتی وجود مخالفت بزرگانی چون شیخ صدوق نمی‌تواند ضرری در تحقق اجماع به معنای مجازی آن، یعنی شهرت داشته باشد. بنابراین، شهرت بزرگان رجالی و فقها در زمان قبل شیخ مفید، بر تضعیف محمد بن سنان است و در نتیجه، از اعتبار توثیق شیخ صدوق به جهت قرار گرفتن

۱۳۸. *الرواشح السماویة*، ص ۹۵ و ۱۷۵.

۱۳۹. *ذخیرة المعاد*، ص ۹۵ و ۱۷۵.

۱۴۰. *جواهر الکلام*، ج ۷، ص ۴۲۱.

۱۴۱. *الفهرست*، ص ۲۲۱.

۱۴۲. *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۱۰۶.

در برابر این شهرت، کاسته می‌شود.

**سوم:** حتی در صورت احراز وثاقت محمد بن سنان توسط شیخ صدوق، صاحب نظران معتقدند که در مقام تعارض سخنان شیخ صدوق و حتی استادش ابن ولید با سخنان نجاشی، سخنان نجاشی از جهت اضبط بودن وی در علم رجال - چنان که تبیین آن گذشت - نسبت به ابن ولید و شیخ صدوق، مقدم است؛ هرچند این دوازده نظر زمانی، مقدم بر نجاشی و نزدیک تر به امام معصوم (ع) می‌باشند.<sup>۱۴۳</sup>

**چهارم:** گذشته از دلایل فوق، مشهور بزرگان رجالی نیز - چنان که گذشت - در مقام تعارض جرح و تعدیل، جرح را از باب تقدم علم بر عدم علم، مقدم می‌شمارند.<sup>۱۴۴</sup>

#### اشکال:

روایت اجلای از فقها مانند: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، فضل بن شاذان، حسن بن علی بن فضال و یونس بن عبدالرحمن، از محمد بن سنان که به حسب شهرت، تنها از ثقه روایت می‌کنند، می‌تواند کاشف از وثاقت محمد بن سنان باشد.<sup>۱۴۵</sup>

#### جواب:

با روایت اجلا از یک فرد، نمی‌توان وثاقت محمد بن سنان را احراز نمود؛ زیرا تعداد بسیاری از ثقات از راویان مشهور، به کذب و ضعف روایت کرده‌اند؛<sup>۱۴۶</sup> برای نمونه، راوی جلیل القدری چون احمد بن محمد بن عیسی اشعری، خود از راویان ثقه و شیخ و فقیه قمی است و راویان متعددی چون سهل بن زیاد و ابوسمینه را از قم اخراج نمود؛ گذشته از اینکه برخورد و راندن راوی از ناحیه اشعری، نمی‌تواند به طور جزم دلالت بر غلو آن راوی کند؛ زیرا با جست‌وجو در کتب بزرگان دانسته می‌شود که احمد در این راه افراط نیز نموده است؛ همان‌طور که این نکته را از شرح حال احمد بن ابی عبدالله برقی<sup>۱۴۷</sup> می‌توان احراز نمود؛<sup>۱۴۸</sup>

۱۴۳. ر.ک: الرسائل الأحمديّة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۱۴۴. الدرر السعديّة، ج ۲، ص ۸۰؛ مشرق الشمسين، ص ۲۷۳.

۱۴۵. نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۶؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۸۱.

۱۴۶. معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۱۷۰.

۱۴۷. گفته‌اند احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن ابی عبدالله برقی، محدث مشهور امامی را به سبب روایاتی که نقل می‌کرد، از قم بیرون راند؛ اما بعد از مدتی، او را به قم بازگرداند و از وی عذرخواهی کرد و آن هنگام که برقی درگذشت، در تشییع پیکر او با پای برهنه شرکت کرد تا پشیمانی از کرده خویش را نشان دهد. (خلاصة الأقوال، ص ۱۴ - ۱۵)

۱۴۸. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۸.



چنان که مجلسی اول معتقد است این اعمال اجتهادی، از سوی احمد بوده و ظاهراً او در این عمل خطا کرده است.<sup>۱۴۹</sup>

همچنین، روایت وی از افراد نیز نمی‌تواند وثاقت آنها را اثبات نماید؛ زیرا با توجه به گواهی رجالیونی چون: ابن غضائری، شیخ طوسی و علامه، وی از بسیاری ضعفا روایت نقل می‌کرد و به مراسیل اعتماد می‌نمود که از جمله آنها: علی بن حدید، اسماعیل بن سهل و بکر بن صالح می‌باشند. پس، نمی‌توان به صرف نقل وی از محمد بن سنان و یا عدم اخراج وی از قم، وثاقت وی را ثابت نمود؛ بلکه با توجه به موضع‌گیری شدید احمد در برابر غلات، حداکثر می‌توان وی را غالی ندانست.

با در نظر گرفتن تضعیفات مطرح شده از ناحیه قدمایی چون نجاشی و ابن غضائری و مشهور بزرگان رجالی،<sup>۱۵۰</sup> به ویژه با توجه به شهرت و بلکه اجماع قدمای قبل از شیخ مفید، نمی‌توان به این توثیق عام و امثال آن اعتنا نمود؛ ضمن اینکه در خصوص ذکر شدن محمد بن سنان در اسناد تفسیر قمی، روایت اصحاب اجماع و مشایخ الثقات از وی و نیز بودن او از وکلای ممدوح، نظرهای بسیاری وجود دارد.

چیزی که بیش از همه موجب قوت نظریه نجاشی می‌شود، همگام بودن مشهور و بلکه اجماع اصحاب بنا بر ادعای شیخ مفید، با وی است؛ چنان که بر اساس ادعای متأخرینی چون شهید ثانی و علامه مجلسی، مشهور بزرگان رجالی و فقها به تضعیف محمد بن سنان قائل شده‌اند.

براین مبنا، نمی‌توان به صرف مدرکی دانستن شهرت تضعیف محمد بن سنان و استناد آن به روایاتی که در کتب رجالی همچون رجال کشی ذکر شده و آنگاه با مورد مناقشه قرار دادن سند و یا مدلول روایات دال بر تضعیف او و یا اثبات صحت سند و دلالت روایات دال بر وثاقت وی، توثیق محمد بن سنان را استنتاج نمود؛ بلکه با در نظر گرفتن تضعیف وی توسط نجاشی و مشهور بزرگان رجال، به خصوص قدمای از آنها، چاره‌ای نیست جز اینکه قائل به تضعیف او شویم؛ چنان که سید خویی، از بزرگان معاصر، بعد از ذکر روایات و اقوال علمای رجال، درباره وی می‌نویسد: آنچه از روایات به دست می‌آید، این است که محمد بن سنان، از موالی ائمه (ع) بوده و ممدوح است و معصوم از وی اعلام رضایت کرده و

۱۴۹. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۱۵۰. رک: مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۴۰۶؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۲۰؛ همان، ج ۲، ص ۳۱؛ تعلیقات بر مشرق

الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۹۳.

به همین دلیل، شیخ طوسی او را ممدوح شمرده است.  
اما در ادامه می‌گوید:

اگر قدمایی همچون: ابن عقده، نجاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید و ابن غضائری، محمدبن سنان را تضعیف نمی‌کردند، عمل به روایات او مشکلی نداشت؛ اما تضعیف این عالمان، ما را از اعتماد به وی منع می‌کند و به همین دلیل، اعتمادی به توثیق شیخ مفید نیست.<sup>۱۵۱</sup>

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت: مشهور بین بزرگان رجالی و حتی اجماع قدما، آن است که محمدبن سنان به عنوان راوی ضعیفی محسوب می‌شود؛ ولی مقتضای عبارت تعداد بسیاری از صاحب نظران، این است که با احتساب آنکه این شهرت، مدرکی و مستند به روایات موجود در رجال کشی است، نمی‌تواند ارزش استنادی داشته باشد؛ بلکه در این هنگام، لازم است روایات موجود در این زمینه بررسی شود. از منظر این دسته از صاحب نظران، با مراجعه به روایاتی که درباره تضعیف محمدبن سنان وارد شده، دانسته می‌شود که هیچ‌یک از آنها صلاحیت اثبات تضعیف او را ندارند؛ بلکه تمامی آنها قابل توجیه می‌باشند و حتی می‌توان مدح و ثنا و رفیع الشان بودن وی را استنتاج نمود. بنابراین، از آنجا که موانع توثیق محمدبن سنان مفقود می‌باشند، با توجه به اینکه مقتضای توثیق او، یعنی روایات دال بر بودن محمدبن سنان از راویان ثقه و از شیعیان خاص معصوم (ع) در این هنگام وجود دارد، در مجموع، می‌توان وی را از راویان امامی ثقه دانست.

البته از دیدگاه نگارندگان، استدلال فوق نمی‌تواند صحیح باشد؛ چراکه به طور قطع، نمی‌توان گفت تمامی موانع وثاقت محمدبن سنان، مفقود است؛ زیرا ممکن است موانع، منحصر در عواملی همچون وجاده‌ای و یا غلو نباشد و چه بسا احتمال دارد مدارک دیگری نیز بر تضعیف وی وجود داشته باشد که به دست ما نرسیده باشد؛ به خصوص با توجه به اینکه نظریه اکثریت قدما چون نجاشی و ابن غضائری و مشهور بین رجالیون و فقها، بلکه اجماع اصحاب بنا بر ادعای شیخ مفید، بر تضعیف وی می‌باشد. با این اوصاف، چطور می‌توان به توثیقات متأخرین اعتماد نمود؟

۱۵۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

بعضی از عوامل تضعیف محمد بن سنان همچون غلو و وجاده‌ای بودن روایاتی که به دست ما رسیده، تمام نیست و بر حسب ظاهر، مستندات و شواهدی چون روایت ابی طالب عبدالله بن الصلت قمی نیز بر توثیق محمد بن سنان وجود دارد؛ با این همه، پذیرفتن مضمون این روایات و گذشتن از تضعیفات نجاشی، شیخ طوسی، مشهور و بلکه اجماع اصحاب، به راحتی ممکن نیست؛ زیرا ممکن است بعضی از این روایات بر حسب ظاهر از نظر سند صحیح باشند؛ ولی اعراض قدما از مضمون این دسته از روایات و ضعیف شمرده شدن محمد بن سنان از ناحیه آنها، موجب تضعیف سند این روایات می‌شود. بنابراین، نمی‌توان به توثیقات عام اعتنا نمود؛ توثیقاتی همچون: عدم استثنای محمد بن سنان از رجال نوادر الحکمة، ذکر شدنش در اسناد تفسیر قمی، روایت اصحاب اجماع و مشایخ الثقات از وی و نیز بودن او از وکلای ممدوح؛ ضمن اینکه در خصوص این توثیقات، نظر و سخن‌های بسیاری نیز وجود دارد. پس، چاره‌ای نیست، جز اینکه با در نظر گرفتن تضعیف محمد بن سنان توسط قدمای رجالیون، قائل به تضعیف وی شویم.

### منابع

- أجوبة السائلین، محمد فاضل لنکرانی، قم: دفتر معظم له، ۱۴۱۶ق.
- الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الاستبصار، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
- استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ابوجعفر محمد بن حسن عاملی، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- اصول علم الرجال، عبدالهادی فضلی، بیروت: مؤسسه ام‌القری، ۱۴۱۶ق.
- ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، محمد بن حسن بن یوسف حلّی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ش.
- أوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان مفید، تبریز، بی‌جا: ۱۳۷۱ش.
- «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، مرتضی عرب و حسن نقی‌زاده، دوفصلنامه کتاب‌قیم، ۱۳۹۰ش، ش ۲.
- بحوث فی فقه الرجال، سیدعلی فانی اصفهانی، تقریر: سیدعلی حسین مکی عاملی، قم: مؤسسه العروة الوثقی، ۱۴۱۴ق.
- بحوث فی مبانی علم الرجال، محمد سند بحرانی، قم: مکتبه فدک، ۱۴۲۹ق.

- تبصرة الفقهاء، محمدتقی رازی نجفی اصفهانی، قم: مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۴۲۷ق.
- تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلّی، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- تعليقات بر مشرق الشمسین و إكسیر السعادتین، محمد اسماعیل خواجهی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
- التعليقة على الاستبصار، محمد باقر حسینی استرآبادی، تهران: سید جمال الدین میرداماد، ۱۳۹۷ق.
- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، بی جا: بی نا، بی تا.
- تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، محمد فاضل لنکرانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۲ق.
- تقریرات ثلاث، آقا حسین طباطبایی بروجردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، مقداد بن عبدالله سیوری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، بی جا: بی نا، بی تا.
- تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضایی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰ش.
- جامع الرواة، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، بی جا: بی نا، بی تا.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ق.
- خلاصة الأقوال، حسن بن یوسف حلّی، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
- درس خارج فقه الحدود و التعزیرات، محمد فاضل لنکرانی، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- الدرر الشریعیة، محمد بن مکی عاملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۲۷ق.
- الرجال (الف)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
- الرجال (ب)، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله بن غضائری، قم: بی نا، بی تا.
- الرجال (ج)، ابوالحسن احمد بن علی نجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

- الرجال (د)، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
- الرجال (ه)، حسن بن علی بن داود حلّی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- الرجال (و)، علی خاقانی، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- الرد علی أصحاب العدد، محمد بن محمد بن نعمان، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الرسائل الأحمدية، احمد بن صالح بحرانی، قم: دار المصطفى لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
- الرواشح السماوية فی شرح الأحاديث الامامية، محمد باقر بن محمد میرداماد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- الرعایة فی علم الدراية، زين الدين بن علی عاملی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۳ق.
- الروضة البهية، زين الدين بن علی عاملی، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- روضة المتقين، محمد تقی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- شرح الكافي، محمد صالح بن احمد سرور مازندرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- شرح نجات العباد، حاج آخوند ملا ابوطالب اراکی، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۰ق.
- الغیبة، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- فلاح السائل، رضی الدین علی بن طاووس حلّی، قم: دفتر تبلیغات اسلامي، ۱۴۰۶ق.
- الفوائد الرجالية (الف)، سید مهدی بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۵ق.
- الفوائد الرجالية (ب)، محمد اسماعیل خواجویی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، نجف: المكتبة الرضوية، بی تا.
- قاموس الرجال، محمد تقی حسینی تستری، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۰ق.
- الكافي، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نجف: دار المرتضوية، ۱۳۹۸ق.
- کتاب الطهارة، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- کتاب من لا یحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابویه قمی، بیروت: بی نا، ۱۴۰۱ق.
- کتاب نکاح، سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
- کشف الأسرار فی شرح الاستبصار، سید نعمت الله جزائری، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۸ق.

- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: بی جا، بی تا.
- لوامع صاحبقرانی، محمدتقی مجلسی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- مجمع الرجال، زکی الدین عنایت الله قهپایی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
- مجمع الفائدة والبرهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- «محمدين سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف»، حمید ستوده، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۹۰، ش ۶۶ و ۶۷.
- «محمدين سنان از ورای دیدگاه‌ها»، محمد علی مهدوی راد و امیر عطاء الله جباری، حدیث پژوهی، ۱۳۹۱ش، ش ۸.
- مختلف الشیعة، حسن بن یوسف حلّی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مدارک الأحکام، محمد بن علی موسوی عاملی، بیروت: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مسالك الأفهام، زین الدین بن علی عاملی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- مستمسک العروة الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، قم: مؤسسة دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
- مشرق الشمسین، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
- مصابیح الأحکام، سید مهدی بحر العلوم، قم: منشورات میثم التمار، ۱۴۲۷ق.
- معالم العلماء، رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
- معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، بی جا: بی نا، بی تا.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- المعتبر، نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم موسوی خویی، بی جا: بی نا، بی تا.
- منهج المقال، محمد علی استرآبادی، بی جا: بی نا، بی تا.
- منتهی المقال فی أحوال الرجال، محمد بن اسماعیل حائری، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
- منتهی المطلب، حسن بن یوسف حلّی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.

- مهذب الأحكام، سيد عبد الأعلى سبزواری، قم: مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ق.
- نقد الرجال، سيد مصطفى بن حسين حسيني تفرشي، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- وصول الأخبار إلى أصول الاخبار، حسين بن عبد الصمد عاملی، قم: مجمع الذخائر الاسلامية، ۱۴۰۱ق.
- الوجيزة في الرجال، محمد باقر مجلسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۲۰ق.
- ينابيع الأحكام في معرفة الحلال والحرام، سيد علي موسوي قزوینی، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۴ق.

